

# دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۲۵۳۳۸۷۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

## حقوق شکلی مبتنی بر کرامت انسانی در جرایم علیه امنیت

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۱۲)

نگار سجادی دهکردی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی حقوق مبتنی بر کرامت انسانی در جرایم علیه امنیت، با تکیه بر فرآیند دادرسی شکلی صورت گرفته است. روش تحقیق: روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و محقق با مراجعه به کتابخانه‌ها و منابع و مخازن موجود به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته است. نتایج و یافته‌ها: در قوانین و مقررات راجع به دادرسی کیفری ایران، تضمیناتی در جهت رعایت احترام به کرامت انسانی اخذ شده است که مهم‌ترین این تضمینات عبارتند از: ۱- علنی بودن محاکمات؛ ۲- منع دستگیری و توقیف غیرقانونی افراد؛ ۳- اصل برائت و بسیاری از موارد دیگر می‌باشد که با بررسی اجمالی مواد قانونی مربوط به مرتکبان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در بسیاری از موارد، کرامت انسانی مجرمین امنیتی در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قانونگذار نبوده است و به جهت رعایت کرامت انسانی و مقتضیات آن مانند برقراری عدالت و آزادی در فرآیند کیفری لازم است همه‌ی این مقررات مورد اصلاح و بازنگری قرار گیرند.

واژگان کلیدی: کرامت انسانی، جرم، امنیت، دادرسی کیفری، حقوق شکلی، نقض اصول

## مقدمه

کرامت انسان، ارزش فطری یا شایستگی هر انسان است که با وجود هویت و ماهیت انسانی هر فرد انسانی به وجود می‌آید؛ در حقیقت اصل کرامت انسانی در قلمرو حقوق کیفری شکلی، از جایگاه بسیار والایی بهره‌مند است و دارای نقش محوری و بنیادین می‌باشد. این اصل در تضمین مشروعیت نظام دادرسی کیفری، قانونمند کردن اعمال محدودیت نسبت به حقوق شهروندان و تعدیل حاکمیت کیفری مطلق و انحصاری دولتها دارای اهمیت و نقش بسزایی می‌باشد. جرایم علیه امنیت اعمال مجرمانه‌ای هستند که ارتکاب آنها باعث ایجاد هرج و مرج در نظم داخلی کشور می‌شود؛ در حقیقت دستیابی به تأمین امنیت خواسته ابتدایی همه دولت‌ها خواه دموکراتیک و خواه غیر دموکراتیک می‌باشد، با این وجود پایداری امنیت و آرامش شهروندان، در نتیجه قانون‌مندی همراه با رعایت حقوق اساسی شهروندان، از یک طرف و نگاه همه جانبه به مفهوم امنیت و برداشت حاکمیتی از مفهوم امنیت، از طرف دیگر است. در نبودن چنین دیدگاهی، امنیت، به مفهوم امنیت حاکمیت تنزل داده شده و با هدف برقراری نظم و امنیت، هر اقدامی جایز دانسته می‌شود؛ از جمله این اقدامات عدم توجه به موازین و معیارهای دادرسی عادلانه است. دادرسی عادلانه که در مفهوم سنتی خود عبارت است از رسیدگی یک دادگاه صلاحیت‌دار قانونی در راستای حمایت از حقوق متهم براساس رعایت کرامت انسانی و بی‌گناهی او. دادرسی عادلانه یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم کرامت انسانی و حقوق بشر است که توسط آن رسیدگی به جرایم در یک دادگاه صالح و بی‌طرف که براساس قانون تشکیل شده و شرایطی برابر به صورت علنی و توسط قضات متخصص با رعایت کلیه تضمین‌های شکلی و ماهوی مربوط به حقوق آن‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. عدم توجه به حقوق متهم و نادیده گرفتن آن‌ها ارکان دادرسی منصفانه را از بین می‌برد. هرچند در قوانین و مقررات مربوط به دادرسی کیفری ایران، به خصوص آیین دادرسی کیفری، قانون حقوق شهروندی (۱۳۸۳) و ... تضمیناتی از قبیل علنی بودن محاکمات، قانونی بودن تعقیب و تحقیق، رعایت حقوق دفاعی متهم و... در نظر گرفته شده‌است، لکن در سیستم دادرسی کیفری فعلی ایران به دلیل وجود پاره‌ای از قوانین و مقررات در مورد استفاده ابزاری از انسان بزهکار، مجازات‌های خودسرانه متهم، مجازات مضاعف، قطعیت احکام صادره و تشکیل دادگاه‌های عمومی از

کرامت انسانی و استانداردهای جهانی دادگستری فاصله زیادی دارد. به عنوان مثال در خصوص قواعد شکلی حق برخورداری از وکیل و مشاوره حقوقی به عنوان مهم‌ترین حق دفاعی متهم در قوانین آیین دادرسی کیفری ایران نسبت به مجرمین امنیتی دارای محدودیت‌هایی می‌باشد. علاوه بر موارد گفته شده می‌توان گفت که به دلیل ارتباط نزدیکی که بین جرایم علیه امنیت با حاکمیت سیاسی، نظم و امنیت عمومی وجود دارد، دغدغه قانونگذار را در زمینه رعایت کرامت انسانی از بین برده است؛ از این رو به جهت آن که اصلاحات قواعد دادرسی در سایر جرایم در راستای گسترش تضمینات عادلانه قرار داشته، در خصوص جرایم امنیتی، هدف اصلی قانونگذار تحدید تضمینات دادرسی منصفانه و عدم توجه به کرامت انسانی مجرمین امنیتی می‌باشد. زمانی که جرایم علیه امنیت به جرایمی با ماهیت خطرآفرین علیه عموم مردم تبدیل می‌شوند، بدون شک از تضمینات حداقلی دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی نیز محروم خواهند شد؛ با توجه به موارد یاد شده سؤالات مورد نظر تحقیق این است که آیا قانونگذار در قوانین شکلی توجهی به کرامت انسانی مجرمین علیه امنیت داشته است؟ رعایت کرامت انسانی در مجموعه قوانین شکلی نسبت به مجرمین علیه امنیت تا چه میزان رعایت می‌شود؟ جایگاه کرامت انسانی در قوانین شکلی ایران چگونه است؟

### **بخش اول: تضمینات دادرسی عادلانه**

تاریخ تحولات حقوق کیفری نشان می‌دهد که شکل دادرسی‌های کیفری در همه جا و همه زمان‌ها یکسان نبوده است، در واقع اعتقاد بر این است که نظام اتهامی که قدیمی‌ترین شیوه رسیدگی به دعاوی می‌باشد ضمن حفظ خصوصیت‌های عمده خود از جمله علنی بودن محاکمات، ترافعی بودن و بی‌طرفی قاضی، جهت حفظ نظم عمومی و مقابله با جرایمی که علیه دولت و امنیت انجام می‌شود از جمله تروریسم و جرایم سازمان یافته، به ایجاد نوعی مدعی‌العموم و دادسرا متقاعد شده است، در اینجا به بررسی چند مورد از موارد تضمینات دادرسی عادلانه نسبت به مجرمین امنیتی می‌پردازیم.

### **بند اول: توقیف احتیاطی و توسعه موارد آن**

توصیه‌های مکرر اعلامیه‌های متعدد حقوق بشر و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این است که موارد بازداشت موقت به حداقل کاهش یابد و این قرار به مهم‌ترین

جنایات مانند جرایم علیه امنیت با سبق تصمیم و تهیه مقدمات مختص گردد و علت و جهتی که لزوم صدور قرار بازداشت موقت را توجیه می‌نماید در متن قرار نوشته شود و به محض رفع علت، قرار فک شود؛ اما قانون جدید، با توجه به توصیه‌های مذکور، جهات صدور قرار بازداشت موقت را افزایش داده است؛ در حقیقت طراحان قانون دو نوع قرار بازداشت موقت را پیش‌بینی کرده‌اند که با کمال تأسف دیده می‌شود که موارد بازداشت موقت در هر دو نوع قرار افزایش یافته است. ۱- قرار بازداشت موقت اختیاری که بر اساس ماده ۳۲ قانون جدید صدور قرار بازداشت موقت در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام، رجم، قطع عضو و صلب باشد با نگاهی اجمالی به قوانین کیفری جمهوری اسلامی متوجه می‌شویم که موارد اعدام زیاد می‌باشد. صرف نظر از حدود و قصاص که حکم ویژه‌ای دارند، در قلمرو تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده نیز مجازات اعدام فراوان دیده می‌شود مانند جرایم امنیتی که اعدام در آنها پیش‌بینی شده است که نتیجه مستقیم آن توسعه موارد بازداشت موقت می‌باشد.

۲- قرار بازداشت احتیاطی اجباری که علاوه بر موارد بازداشت اختیاری که شرح آن گذشت مقنن در ماده ۳۵ مواردی را ذکر می‌کند که صدور قرار بازداشت موقت اجباری است و تا هنگام صدور حکم بدوی باید ادامه داشته باشد، مقنن در این ماده از دوازده نوع جرم که دو مورد از آنها محاربه و افساد فی‌الارض می‌باشد صریحاً نام برده است. (آخوندی، ۱۳۷۸: ۱۰)

یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های عادلانه بودن دادرسی، رعایت حق دفاع متهم در برابر اتهام-های وارده از طریق حفظ آزادی وی در دسترسی به اطلاعات و منابع لازم به منظور دفاع از خویش می‌باشد سلب آزادی و بازداشت متهم، در عین حال که در جرایم مهم و به ویژه جرایم امنیتی به منظور جلوگیری از تبانی و فرار، اهمیت و ضرورت دارد، صدور بی‌رویه، بدون توجیه و به ویژه طولانی شدن و استمرار آن می‌تواند به حق دفاع متهم و کرامت انسانی او آسیب و خدشه وارد نماید. در حقوق ایران مقررات مربوط به بازداشت موقت به صورت کلی و در مورد جرایم علیه امنیت به طور خاص با آموزه‌های دینی و توصیه‌های اسناد بین‌الملل مورد قبول کشور، انطباق ندارد. بیشترین انتقادی که می‌توان در این زمینه مطرح کرد مربوط به قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۸ می‌باشد که نه تنها در جهت آموزه‌های مذهبی و تعهدات حقوقی و سیاسی کشور

گام برداشته، بلکه موارد بازداشت موقت و اختیارات مقامات صادر کننده قرار بازداشت موقت را گسترش داده است. در این قانون نه تنها بر اساس ماده ۳۲ در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها اعدام و صلب است و به طور کلی جرایم موضوع فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی) در صورت وجود قرائن و آمارات دال بر توجه اتهام، صدور قرار بازداشت موقت جایز می‌باشد، در ماده ۳۵ در خصوص جرایم محاربه و افساد فی الارض به طور کلی صدور قرار بازداشت موقت، الزامی است و تا صدور حکم بدوی ادامه خواهد یافت؛ مشروط بر آنکه مدت آن از حداقل مدت مجازات قانونی جرم ارتكابی تجاوز نکند. رویه دادگاه‌های رسیدگی کننده به جرایم علیه امنیت نشان می‌دهد که این دادگاه‌ها از این اختیار قانونی به شکل وسیعی استفاده می‌کنند. از طرف دیگر، مقام‌های متعددی اختیار صدور قرار بازداشت را دارند؛ به غیر از قاضی دادگاه، قاضی تحقیق و رئیس حوزه قضایی هم بر اساس ماده ۳۳ این قانون مقام بررسی کننده قرار بازداشت موقت است، خود از مقامات صدور بازداشت موقت است و این قرار به تأیید مقام دیگری هم نیاز ندارد. (آخوندی، ۱۳۷۹: ۱۵۹) با اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ایراد تعدد مراجع و مقامات صدور قرار بازداشت مرتفع شده است و بر اساس بند «ح» ماده ۴ قانون اصلاح دادگاه‌های عمومی و انقلاب، صدور قرار بازداشت موقت در اختیار بازپرس می‌باشد و دادستان هم می‌تواند از بازپرس بازداشت متهم را بخواهد و در صورت اختلاف بین بازپرس و دادستان، اگر دادستان مخالف قرار بازداشت باشد، حل اختلاف حسب مورد با دادگاه عمومی و انقلاب خواهد بود. همچنین در خصوص لغو بازداشت اجباری مذکور قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب می‌توان به بند «ح» وصف شده اشاره کرد، به این دلیل که در این بند هر چند به موارد مقرر در آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب اشاره کرده است اما کلمه می‌تواند مفید اختیار بازپرس در صدور قرار تأمین مناسب دیگری حتی در موارد بازداشت اجباری است. مقررات بند «ط» این ماده واحده هم نشانگر این برداشت می‌باشد زیرا بدون اشاره به الزامی بودن بازداشت موقت در موارد خاص، تصریح می‌کند: «هرگاه در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری استان تا چهار ماه و در سایر جرایم تا دو ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت به سر برد و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی در دادسرا نشده باشد، مرجع صادر کننده قرار مکلف به فک و تخفیف قرار تأمین متهم می‌باشد». با این تفسیر به نظر می‌رسد مقنن از شدت عمل خود

مبنی بر الزامی بودن قرار بازداشت در موارد مذکور در ماده ۳۵ تا صدور حکم بدوی که مدت نامحدودی را دلالت داشته، کاسته است و از مقام تعقیب می‌خواهد که در مدت دو ماه و چهار ماه مذکور تصمیم نهایی در دادسرا در خصوص متهمین گرفته شود. در عین حال، عبارتی که در این آمده است تمام ارزش آن را زیر سؤال برده است و می‌گوید: مگر آنکه علت قانونی و یا جهات قانونی یا علت موجهی برای بقاء تأمین صادر شده وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور، قرار ابقا می‌شود. اگر مقصود از جهات قانونی را مفاد قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۳۵ بدانیم، باید بگوییم هیچ تغییری در مقررات بازداشت موقت که مساعد به حال مجرمین امنیتی و کرامت انسانی آنها باشد صورت نگرفته است و حداقل مجازات حبس نقطه پایان بازداشت موقت خواهد بود. حال این سؤال مطرح می‌شود که در جرایمی که از قضا بازداشت موقت در آن اجباری می‌باشد مانند جرم محاربه و افساد فی الارض یا جرایمی که مجازات محاربه را دارند و اصولاً مجازات حبس مطرح نیست، حداقل بازداشت موقت این دسته از مجرمین با توجه به کرامت انسانی آنها چه میزان می‌باشد؟ براساس ماده ۳۵ آیین‌نامه مرجع مذکور، در مواردی که جرم ارتكابی از جمله جرایم ضد انقلابی و غیره باشد و همچنین در مواردی که آزادی متهم موجب مفسده باشد، قرار بازداشت صادر می‌شود. این قرار به گونه‌ای می‌باشد که نه مدت آن محدود و معین شده و نه به تأیید مرجع دیگری نیاز دارد و امکان اعتراض به آن پیش‌بینی نشده است. در هر حال همانطور که مشاهده می‌شود، بازداشت موقت متهم، که به طبیعت خود به دلیل سلب آزادی انسان و عدم توجه به کرامت انسانی مجرمین رنج‌آور می‌باشد، در صورتی که بدون تفهیم اتهام و بیان دلیل بازداشت و برای مدت طولانی باشد، از نظر جسمی و روحی بر متهم تأثیر نامطلوب داشته و اظهارات فرد در این شرایط تحت تأثیر شرایط زمان بازداشت می‌باشد. هر چند اعمال شکنجه جسمی نسبت به انسان زندانی، نهایت ضعف و درماندگی دستگاه عدالت و حاکی از کوته فکری آمران و عاملان نسبت به موضوع کرامت انسانی مجرمین می‌باشد که در دوران بازداشت موقت این امکان را برای حکومت فراهم می‌سازد که با برخی از متهمان که نسبت به خواسته بازجویان تمکین ندارند، این اقدامات را مجاز بدانند. (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۶)

**بند دوم: حق دسترسی به وکیل**

به غیر از آزادی متهم و کوتاه کردن مدت بازداشت موقت، یکی دیگر از مسائلی که در دادرسی عادلانه اهمیت دارد، اجازه دفاع در برابر اتهام و سازمان‌دهی دفاعیات متهم در برابر مقام آماده‌ای به نام دادستان یا مدعی‌العموم می‌باشد. میزان اطلاع متهم از محتویات پرونده و دخالت متخصصان امر در دادگاه به منصفانه شدن تحقیقات مقدماتی و دادرسی کمک می‌کند. در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر استطاعت انتخاب وکیل را هم نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود. در بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۳۵۴ مورد تصویب قوه مقننه ایران قرار گرفته است، یکی از تضمیناتی که برای هرکس که متهم به ارتکاب جرمی شود وجود خواهد داشت این است که: متهم در محاکمه حضور یابد و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب از خود دفاع نماید. در حقوق ایران اصل پذیرش وکیل در دادرسی‌ها و وجود نهادی با نام کانون وکلای دادگستری وجود دارد و در مواردی که مجازات قانونی جرم، قصاص نفس، رجم، اعدام و حبس ابد باشد، تشکیل دادگاه با حضور وکیل تعیینی و یا تسخیری الزامی است.<sup>۱</sup> در عین حال پذیرش وکیل در دادرسی‌ها به ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی با سخت‌گیری‌هایی همراه می‌باشد. در مقررات فعلی آیین دادرسی کیفری ایران هر چند طبق ماده ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۸ «در کلیه امور جزایی طرفین دعوا می‌توانند وکیل و یا وکلای مدافع خود را انتخاب و معرفی نمایند...»؛ در ماده ۱۲۸ قانون مذکور در خصوص چگونگی دخالت وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی آمده است: متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد، وکیل متهم می‌تواند بدون مداخله در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند به قاضی اعلام نماید. این ماده ناگهان با یک تبصره به شدت تفتیشی، تمامی تمایلاتش را برای اتهامی شدن مرحله تحقیقات مقدماتی بر باد می‌دهد؛ در تبصره ماده موصوف آمده است در مواردی که موضوع، جنبه محرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در مورد جرایم علیه امنیت کشور حضور

<sup>۱</sup> - تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب: در جرایمی که مجازات آن بر اساس قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد باشد، چنانچه متهم شخصاً وکیل معرفی ننماید، تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی می‌باشد.

وکیل در مرحله تحقیقات با اجازه قاضی خواهد بود. چنین تبصره‌ای به غیر از اینکه به قاضی اجازه داده است در تمامی جرایم علیه امنیت تحقیقات مقدماتی را در دوران بازداشت موقت و عدم تماس متهم با جهان خارج و بدون حضور وکیل برگزار کند، با طرح موضوع موسع «موجب فساد گردد» راه را برای حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی کاملاً بسته است، زیرا در هر پرونده کیفری قاضی می‌تواند حضور وکیل را سبب ایجاد فساد بداند و چه فسادی بالاتر از اینکه با حضور وکیل، قاضی نمی‌تواند از موضع قدرت با تهدید و ارعاب و برهم زدن اعصاب و روان متهم نتایج دلخواه خویش را بگیرد؟! در حقیقت هر چند ریاست محترم قوه قضاییه در بخشنامه خود درباره احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی که در اواخر مجلس ششم به صورت قانون درآمد و به سرعت هم توسط شورای نگهبان تصویب شد در بند "۳" خود، حق استفاده از وکیل را برای متهمان در تمامی مراحل دادرسی به رسمیت شناخته است و استثنای ذکر شده در تبصره ماده (۱۲۸) ق.آ.د.ک را منسوخ کرده است؛ با این حال در عمل، نقش وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی در حقوق ایران و به خصوص نسبت به مجرمین امنیتی بسیار محدود می‌باشد؛ متأسفانه مقنن ضمانت اجرایی برای موارد ممانعت دادسرا نسبت به حضور وکیل مدافع در جلسات تحقیق از متهم منظور نکرده است. نظر به اینکه چنین ممانعتی بدون شک، از موجبات اضرار به حق دفاع متهم، کرامت انسانی او و مغایر با اصل برائت است. به موجب بند "۳" ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۸۳ اصل الزامی بودن حضور وکیل در کلیه مراحل دادسرا و دادگاه‌ها حتی در مرحله تحقیقات مقدماتی پذیرفته شده است؛ ولی با توجه به ماده «۱۲۸» قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ذیل آن، حضور وکیل را که منوط به تشخیص قاضی نموده بود نسخ ضمنی گردیده، اما در عمل، قضات دادسرا تن به این اقدام قانونی نداده و همچنان بر روال سابق حکم می‌رانند؛ لذا با این اوصاف قوه قضاییه نمی‌تواند مدعی شود که در راستای دادرسی عادلانه و کرامت انسانی مجرمین به ویژه مجرمین امنیتی گام برداشته است. (جوانمرد، ۱۳۸۶ : ۷۸)

بدین ترتیب، در زمان فعلی در مورد جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی با اذن دادگاه می‌باشد و دادگاه با در نظر گرفتن مجازات قانونی جرم، وکیل تعیینی و یا تسخیری امکان حضور خواهد داشت. مقررات محدود کننده دیگر در خصوص دخالت وکیل در پرونده‌های مربوط به دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد که



براساس تبصرهٔ یک ماده واحده انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب سال ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام، این دادگاه‌ها صرفاً تعدادی از روحانیون را به عنوان وکیل می‌پذیرند و متهم روحانی باید از میان وکلای مورد قبول دادگاه یک نفر را معرفی نماید. (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲۱۱)

### **بند سوم: دادرسی علنی**

منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در دادگاه می‌باشد، اما انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم مجاز نخواهد بود و متخلف به مجازات محکوم می‌شود. امروزه علنی بودن دادرسی به عنوان یکی از معیارهای رعایت حقوق بشر در رسیدگی‌های کیفری شناخته می‌شود. به دیگر سخن، امروزه یکی از ملاک‌هایی که به وسیلهٔ آن میزان پایبندی دستگاه قضایی یک کشور به ضوابط و اصول حقوق بشر سنجیده می‌شود، برگزاری علنی محاکمات است که جامعهٔ بین‌المللی به درج آن در اسناد مختلف جهانی و منطقه‌ای همت گمارده و کشورهای مختلف را به رعایت آن دعوت کرده است. در ایران هم این اصل با قرار گرفتن در قانون اساسی کشورمان از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار شده است و لزوم رعایت آن بر مقنن نیز فرض گردیده است؛ در حقیقت علنی بودن دادرسی اصلی کلی و مطلق نیست و در چند مورد استثنایی به حکم قانون، رسیدگی غیر علنی خواهد بود. اسناد بین‌المللی موجود در این خصوص نیز اجازهٔ برگزاری غیر علنی جلسهٔ رسیدگی را در چند مورد صادر نموده‌اند اما این اسناد، غیر علنی بودن را استثنایی و تنها ناظر بر جریان رسیدگی دانسته ولی بر علنی بودن صدور و اعلام رأی تأکید ورزیده‌اند. متأسفانه این نکته نیز از نظر مقنن ایرانی مغفول مانده است و از تصریح به علنی بودن رأی دادگاه خودداری نموده به گونه‌ای که باب صدور مخفیانهٔ آرای قضایی بازمانده است، امری که بر خلاف فلسفه و روح اصل علنی بودن دادرسی به شمار می‌رود. سرانجام جای تأسف دارد که قضات دادگاه‌ها در تشخیص لزوم برگزاری غیر علنی جلسات رسیدگی آزاد گذارده شده و به صدور قرار قابل کنترل توسط مرجع بالاتر برای رسیدگی غیر علنی ملزم نشده‌اند. در این صورت دادگاه می‌تواند به هر بهانه‌ای و با توجیه تحقق یکی از استثنائات علنی بودن دادرسی جلسهٔ رسیدگی را از حضور مردم خالی ساخته و به دور از چشم تیز بین وجدان عمومی به اتخاذ تصمیم بپردازد، بدون اینکه مجبور باشد نقض یکی از

اصول مهم دادرسی عادلانه و عدم توجه به کرامت انسانی مجرمین را در حقوق داخلی و بین‌المللی را توجیه نماید. (خالقی، ۱۳۸۳: ۳)

در ادامه می‌توان گفت که علنی بودن دادرسی‌های کیفری به طور کلی از خصوصیات مهم نظام اتهامی بوده است که در نظام مختلط در مراعات این موضوع در مرحله دادگاه و محاکمه کیفری سعی کرده‌اند؛ هر چند مرحله تحقیقات مقدماتی به صورت سری انجام می‌شود. علنی بودن محاکمه از نشانه‌های مهم دادرسی عادلانه و به معنای این است که افکار عمومی در جریان محاکمات کیفری قرار بگیرند در واقع در حقوق ایران در قوانین اساسی و عادی و به طور خاص جرایم سیاسی و مطبوعاتی مورد پذیرش قرار گرفته است. اصل ۷۶ متمم قانون اساسی مشروطیت، انعقاد کلیه محاکمات را علنی اعلام کرده بود و در اصل ۷۲ این قانون در خصوص تقصیر سیاسی و مطبوعاتی نیز اصل را بر علنی بودن گذاشته بود و تأکید می‌کرد چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آرای جمیع اعضای محکمه باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۶۵ آمده است: محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع می‌باشد مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی و یا نظم عمومی باشد ... و همچنین در اصل ۱۶۸ آمده است: رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد...

با توجه به اینکه در این اصل بر خلاف اصل ۷۲ قانون اساسی مشروطیت به صورت مطلق بر علنی بودن محاکمات جرایم سیاسی تأکید کرده است، به نظر می‌رسد از نظر نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی، رسیدگی به جرایم سیاسی در هر حال باید به صورت علنی برگزار شود. در حال حاضر، مقررات حاکم بر علنی بودن محاکمات در همه جرایم، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ است که در ماده ۱۸۸ ضمن اشاره به اصل علنی بودن محاکمات، موارد زیر را با تشخیص دادگاه به عنوان استثنا ذکر کرده است:

۱- اعمال منافی عفت و جرایمی که برخلاف اخلاق حسنه باشد.

۲- امور خانوادگی و یا دعوای خصوصی به درخواست طرفین.

۳- علنی بودن محاکمه مخل امنیت یا احساسات مذهبی باشد.

فارغ از مفهوم علنی بودن در حقوق ایران، شکی نیست که علنی بودن محاکمات، به ویژه در جرایمی که جنبه امنیتی دارند، باعث تحت تأثیر قرار دادن وجدان جمعی و واکنش

افکار عمومی می‌شود. این موضوع حکومت را در اجرای مجازات‌های سخت و برخلاف کرامت انسانی نسبت به اتهام‌ها یا جرایمی که از نظر افکار عمومی با حسن نیت و از سر خیرخواهی نسبت به ناهنجاری‌های اجتماعی یا سیاسی و امنیتی صورت گرفته است محتاط می‌کند. (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲۰۷)

### **بند چهارم: جلب متهم بدون احضار**

در تشریفات رسیدگی به یک پرونده مواردی وجود دارد که برای امر عدالت کیفری بسیار مؤثر می‌باشند یکی از آن موارد موضوع جلب متهم می‌باشد و آنچه بسیار با اهمیت‌تر جلوه می‌نماید جلبی است که بدون احضار قبلی صورت می‌پذیرد که در این خصوص قانونگذار توجهات خاصی داشته است. با توجه بر اصول کلی در تشریفات دادرسی کیفری هرگاه از متهم در خصوص رفتاری از او در دادسرا شکایتی طرح شده باشد و دادسرا برای او احضاریه فرستاده باشد و متهم بدون عذر موجه از حضور در دادسرا خودداری کند برگ جلب صادر خواهد شد و متهم جلب می‌گردد. و به طور کلی جلب متهم بدون احضار قبلی تخلف محسوب و ممنوع می‌باشد. اما مقنن در برخی از جرایم و تحت شرایط خاصی که احتمال از بین بردن امور دادرسی را باعث می‌شود اجازه داده است که متهم را بدون احضار قبلی اقدام به جلب نمایند. قانونگذار در سال ۱۳۹۲ و با ورود قانون آیین دادرسی کیفری چارچوب جدیدی را برای این موضوع به وجود آورد که موجبات تسهیل در دادرسی و احقاق حق برای شکات بود موارد جلب متهم بدون فرستادن احضاریه از طرف بازپرس در قانون آیین دادرسی کیفری بر طبق ماده ۱۸۰ صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اذعان می‌دارد که در موارد زیر بازپرس می‌تواند بدون اینکه ابتدا احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر نماید: الف) در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو و یا حبس ابد باشد. ب) هرگاه محل اقامت، محل کسب و یا شغل متهم معین نباشد و اقدامات بازپرس برای شناسایی نشانی وی به نتیجه نرسد. پ) در مورد جرایم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی که از اوضاع و احوال و قرائن موجود، بیم تبانی و یا فرار یا مخفی شدن متهم برود. ت) در مورد اشخاصی که به جرایم سازمان یافته و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی متهم شده باشند. با توجه به متن ماده ذکر شده می‌بینیم که محدوده جلب بدون احضار قبلی در خصوص متهمین از جمله

مجرمین امنیتی گسترش پیدا کرده است و این امر موجب شده است که هیچ توجهی به رعایت کرامت انسانی و حقوق مجرمین امنیتی نشود. مطابق این قانون صرف نظر از جرایمی که مجازات آنها سلب حیات و قطع عضو می‌باشد در خصوص جرایمی که مجازات آنها حبس ابد هم می‌باشد جلب بدون احضار قبلی صورت می‌پذیرد که این امر موجب عدم توجه به کرامت انسانی این دسته از مجرمین را فراهم آورده است. در پایان ذکر این نکته لازم می‌باشد که در ماده ۱۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری کاملاً اشاره شده است در خصوص جرایم تعزیری درجه ۵ و بالاتر رعایت بیم فرار یا تبانی متهم، بایستی ثابت شود. آنچه که مشخص است عدم راهکار برای تخلف از اجرای این موضوع و ضمانتی که باعث شود این موضوع به صورت مؤثرتر اجرا شود وجود ندارد لذا قانونگذار برای جلوگیری از بی‌عدالتی و توجه هر چه بیشتر به موضوع کرامت انسانی مجرمین امنیتی در موردی که عبور از آن در برخی موارد جبران‌ناپذیر خواهد بود بایستی راهکار جدیدی را اتخاذ کند که متناسب با اوضاع و احوال قضیه باشد. (عظیم‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۱۱)

#### بند پنجم: حق دسترسی به پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی

در حقوق ایران، پس از تغییر و تحولات قوانین پیشین در به رسمیت شناختن حق دسترسی به اطلاعات تحقیقاتی که در مورد متهم و شاکی وجود داشت، هرچند قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ حق دسترسی متهم و یا وکیل آن را به پرونده تحقیقاتی به رسمیت شناخته است، ولی در بعضی از جرایم این حق را از متهم سلب نموده است. مقنن در ماده ۱۹۱ با این بیان که «چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اسناد و یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی و یا خارجی کشور باشد، با ذکر دلیل قرار عدم دسترسی به آنها را صادر می‌نماید». بدون آنکه صراحتی بر گیرنده اطلاعات کلی یا جزئی پرونده تحقیقاتی داشته باشد، تنها موارد عدم دسترسی به پرونده تحقیقاتی را اعلام می‌کند. از طرف دیگر مقنن در ماده ۱۰۰ با اعلام اینکه «شاکی می‌تواند ... صورت مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد». به روشنی حق شاکی بر دسترسی و مطالعه پرونده تحقیقاتی را مقرر می‌دارد؛ با وجود این به دلیل صراحت ماده فوق در مورد بهره‌مندی

شاکي از اين حق و قرار داشتن ماده ۱۹۱ در خصوص «احضار، جلب و تحقيق از متهم» و به دليل اينکه ماده ۱۹۱ از ابلاغ حضوري قرار عدم دسترسي بازپرس به هر يك از متهم و يا وکيل مدافع سخن مي‌گويد. بنابر اين به نظر مي‌رسد که اطلاق ماده ۱۹۱ ناظر بر متهم و وکيل مدافع او مي‌باشد. با اين وجود قانون جديد صراحتي در بيان اين حق در خصوص متهم ندارد. نکته ديگري که بايد در اين رابطه بيان کرد اين است که قانونگذار جديد در ماده ۱۰۰ و تبصره‌هاي آن و ماده ۱۹۱، ممنوعيتها و محدوديتهايي را در دسترسي شاکي و يا وکيل مدافع به پرونده تحقيقاتي مقرر کرده است که خود جاي تحليل دارد. براساس ماده ۱۹۱ در صورتي که بازپرس تشخيص دهد که «مطالعه پرونده با ضرورت کشف حقيقت منافات دارد» و يا «موضوع از جرايم عليه امنيت داخلي و يا خارجي باشد» با ذکر دليل، قرار عدم دسترسي به پرونده تحقيقاتي صادر مي‌کند که «اين قرار، حضوري به متهم و يا وکيل وي ابلاغ مي‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح مي‌باشد. دادگاه مربوطه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسيدگي و تصميم‌گيري نمايد». در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ نيز مقرر شده است که اگر بازپرس مطالعه يا دسترسي شاکي به تمام يا برخي از پرونده تحقيقاتي را «منافي با ضرورت کشف حقيقت بدانند» با ذکر دليل قرار عدم دسترسي به آنها را صادر مي‌کند، که اين قرار نيز حضوري به شاکي ابلاغ مي‌شود و ظرف سه روز هم قابل اعتراض در دادگاه صالح مي‌باشد. با توجه به مطالب گفته شده شاکي و وکيل متهم از دسترسي به پرونده تحقيقاتي در صورتي که «منافات با ضرورت کشف حقيقت» باشد ممنوع مي‌شوند و با صدور قرار هر دو حق اعتراض دارند. از طرف ديگر به موجب تبصره ۲ ماده ۱۰۰، ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندي شده<sup>۱</sup>، منافي عفت و اسناد و مدارکي که در رابطه به جرايم عليه امنيت داخلي و خارجي هستند به شاکي ممنوع مي‌باشد. بدین ترتيب به نص صريح مقنن مطالعه و دسترسي به اين سه مورد بدون صدور هيچ قراري ممنوع مي‌باشد. (صابر، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۴۴)

<sup>۱</sup> - بر اساس ماده ۱ قانون مجازات افشای اسناد محرمانه و سرّی مصوب سال ۱۳۵۳ و ماده ۱ آیین‌نامه اجرائی آن مصوب ۱۳۵۴، اسناد طبقه‌بندي شده به دو دسته سرّی و محرمانه تقسيم مي‌شوند که بر اين اساس اسناد سرّی اسنادی هستند که افشای آنها مغاير با مصالح دولت و يا کشور است و موجب تزلزل امنيت دولت و مردم مي‌شود. در حالي که اسناد محرمانه اين ويژگي را نداشته و افشای آنها مغاير با مصالح خاص اداري سازمان‌هاي مربوطه مي‌شود.

با عنایت به آنچه گفته شده است شاید در ظاهر به نظر بیاید که شاکی و متهم در حق دسترسی به اطلاعات پرونده تحقیقاتی به تعادل رسیده‌اند، ولی در حقیقت اینگونه نیست و مواردی را می‌توان در این زمینه برشمرد. از جمله اینکه تنها بازپرس برای ممنوعیت شاکی از دسترسی به پرونده تحقیقاتی در زمانی که دسترسی منافات با کشف حقیقت دارد مکلف به صدور قرار مبنی بر عدم دسترسی شاکی است و در محدودیت‌های تبصره ۲ ماده ۱۰۰ چنین تکلیفی را ندارد و این در صورتی است که برطبق ماده ۱۹۱ ق.آ.د.ک ممنوعیت وکیل متهم از دسترسی به اطلاعات در تمام موارد محدودیت با صدور قرار عدم دسترسی، قابل شکایت می‌باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا تمامی این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها در جهت رعایت اصل برابری طرفین دعوا، اصل برابری سلاح‌ها و رعایت کرامت انسانی مجرمین امنیتی صورت گرفته است یا تنها تحقیقات در مورد این نوع جرایم را به سوی غیر ترافیعی کردن و سرّی کردن هرچه بیشتر سوق می‌دهد؟ در پاسخ به نظر می‌رسد که این دیدگاه شایسته بیان باشد که اگر متهمین را از مطالعه پرونده محروم کنند، در واقع اصل ترافیعی بودن رعایت نشده است. لکن محروم کردن این نوع از مجرمین از دسترسی به پرونده تحقیقاتی در جرایم امنیتی و نقض اصل ترافیعی بودن، نشان‌دهنده سرّی کردن هر چه بیشتر تحقیقات و نشان از رویکردی تفتیشی به مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد. این در صورتی است که تحقق اصل برابری طرف‌ها در سایه دور شدن از نظام تفتیشی و نزدیک شدن به اصول و ویژگی‌های نظام اتهامی امکان‌پذیر است. (صابر، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۸)

از طرف دیگر، در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی شاکی اصلی معمولاً حکومت و یا شخص حقیقی یا حقوقی وابسته به حکومت است. در نتیجه جای این سؤال باقی می‌ماند که آیا اصلاً چنین ممنوعیتی (ممنوعیت تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون) واقعیت پیدا می‌کند؟ چگونه متهم اینگونه جرایم و به خصوص وکیل مدافع وی می‌تواند در برابری نسبی با شاکی این پرونده (که در بیشتر این جرایم خود حکومت می‌باشد) در دسترسی به اطلاعات تحقیقاتی قرار گیرد، در صورتی که وکیل مدافع براساس ماده ۱۹۱ ممنوع از دسترسی به اطلاعات تحقیقاتی در جرایمی می‌باشد که قطعاً در زمره جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی قرار می‌گیرد. هرچند از رهگذر شکایت از چنین قراری و با اعمال کنترل‌های دادگاه‌های بالاتر، بتوان به ایجاد تعادل و توازن از دست رفته در مقابل دادستان امیدوار بود. هر چند یکی از اسباب دادرسی عادلانه استقلال قضات تحقیق به لحاظ نهادی و شخصی از

قدرت نفوذ و کنترل قدرت سیاسی یا اجرایی است، ولی این تضمین به تنهایی کفایت نمی‌کند و نیازمند تضمین امکانات و ابزار لازم برای متهم در راستای ارائه دفاعیه نیز هست. (آشوری، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۴) لزوم این تضمین در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی نه تنها کم نیست، بلکه اهمیت آن دو چندان نیز می‌گردد، زیرا به دلیل تقابل مستقیم شخص و حکومت، حقوق متهم و کرامت انسانی او در روند دادرسی کیفری بیشتر در معرض تجاوز قرار دارد و حمایت بیشتری از وی باید صورت پذیرد. موردی که مقنن ما خلاف آن را مقرر می‌دارد. (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۶) از سوی دیگر، متهمان این دسته از جرایم براساس بند الف ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک در دادگاه انقلاب مورد محاکمه قرار می‌گیرند و عموماً در این نوع از دادگاه‌ها متهم در یک نابرابری آشکار در مقایسه با مقامات پیگرد، قرار می‌گیرد و در موارد کمی می‌تواند از حق داشتن وکیل به‌گزینش خود و دسترسی به مدارک اتهام، به‌طور کلی برخوردار شود و ویژگی این دادگاه‌ها تاکنون موجب شده است که متهمان این دادگاه در دفاع از کرامت انسانی، جان، مال و آزادی خود از یک دفاع کافی بهره‌مند نشوند. (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۴)

### بند ششم: دادرسی در غیاب هیأت منصفه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به اهمیت و جایگاه هیأت منصفه، لزوم دخالت آن در رسیدگی‌های کیفری در عالی‌ترین متن قانونی کشور یعنی قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفت اما بار دیگر الزام قانون اساسی متوجه رسیدگی به جرایم خاصی گردید و در اصل ۱۶۸ قانون اساسی اعلام شد: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی می‌باشد و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌پذیرد. نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون مطابق موازین اسلامی معین می‌کند». در قانون آیین دادرسی کیفری نیز ماده ۳۰۵ می‌گوید: «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود». بدین صورت، در حال حاضر، تنها در هنگام رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور هیأت منصفه در جلسات دادگاه لازم می‌باشد و این هیأت در رسیدگی به سایر جرایم به‌ویژه جرایم امنیتی هیچ‌گونه دخالتی ندارد؛ بنابراین اجتناب مقنن از حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایمی که

علیه منافع اساسی ملت هستند نشان می‌دهد که تا چه میزان مقنن از تضمینات دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی این دسته از مجرمین کوتاهی کرده است. (خالقی، ۱۳۹۴: ۸۷)

### بند هفتم: کنترل تلفن اشخاص

قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری و در ماده ۱۵۰ اصل را بر ممنوعیت کنترل و شنود افراد قرار داده است. مطابق این ماده، کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد؛ لکن این امر نه تنها مغایر با اصل ۲۵<sup>۱</sup> قانون اساسی می‌باشد، بلکه مغایر با موازین حقوق بشری، کرامت انسانی و اصل مشروعیت شیوه<sup>۲</sup> تحصیل دلیل<sup>۳</sup> هم می‌باشد، زیرا که در قانون اساسی اصل بر عدم جواز کنترل ارتباطات تلفنی است ولی می‌بینیم که مقنن با بی‌توجهی به این اصل، اجازه شنود مکالمات تلفنی مجرمین امنیتی را به راحتی صادر کرده است. (آخوندی، ۱۳۷۸: ۹)

### بخش دوم: جایگاه اصول در جرایم علیه امنیت در مقررات شکلی

#### بند اول: اصل صلاحیت محاکم عمومی

این اصل که در آیین دادرسی کیفری قابل طرح می‌باشد، در حقیقت استثنائی بودن وجود محاکم اختصاصی است. یعنی در رسیدگی‌های کیفری اصل بر صلاحیت مراجع عمومی می‌باشد، پس اینکه قانونگذار رسیدگی به جرمی را در صلاحیت مراجع اختصاصی قرار دهد امری استثنایی است (آشوری، ۱۳۷۹: ۵۷). در مقررات کیفری ایران به ویژه در زمینه جرایم علیه امنیت این اصل با واگذاری رسیدگی به جرایم مذکور به دادگاه انقلاب مستثنی شده است. بر اساس بند الف ماده ۳۰۳ ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲ رسیدگی به

<sup>۱</sup> - اصل ۲۵ ق.ا: بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع می‌باشد.

<sup>۲</sup> - تحصیل دلیل یکی از موضوعات اصولی و اساسی دادرسی کیفری را تشکیل می‌دهد تا آنجایی که بدون وجود دلیل، امکان انتساب جرم و به دنبال آن، اجرای مجازات وجود ندارد. دلیل در دعوی کیفری نسبت به مسایل دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. چرا که با تضمینات اساسی اشخاص به ویژه آماره برائت که می‌تواند تحت تأثیر دلیل قرار گیرد مواجه می‌گردد؛ بنابراین ادله اثبات در امور کیفری از اهمیت و ویژگی‌های خاصی برخوردار می‌باشند. طرح دعوا از سوی قدرت عمومی علیه کسی که بی‌گناهی او به موجب اصل برائت مفروض است و محکوم کردن او به مجازات با توسل به هر وسیله ای با نام و عنوان دلیل پذیرفته نیست. به همین علت، گفته می‌شود که دلیل در حقوق کیفری آزاد است ولی چنین ادعایی به صورت محدود قابل پذیرش خواهد بود.



جرایم علیه امنیت در صلاحیت محاکم انقلاب می‌باشد. این در صورتی است که تنها محکمه اختصاصی در قانون اساسی دادگاه نظامی است و این حاکی از دیدگاه تدوین-کنندگان قانون اساسی در مورد اکتفا به حداقل دادگاه‌های اختصاصی دارد. در زمینه محاکم نظامی شغل خاص سپاهیگری و جرایم خالص نظامی در آن فلسفه وجودی این محاکم می‌باشد، بنابراین نیازمند دادگاه خاص با جرایم ویژه است. حال آنکه در دادگاه انقلاب موضوع رسیدگی عمدتاً جرایم امنیتی می‌باشد که توسط هر فردی قابل ارتکاب می‌باشد. (یزدیان جعفری، ۱۳۹۵: ۱۲)

نکته تأسف‌آور دیگر که نشان می‌دهد مقنن هیچ توجهی به حقوق مجرمین امنیتی و کرامت انسانی آن‌ها نداشته است توجه به اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که بر این اساس، رسیدگی در جرایم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاه‌های استان و با حضور هیأت منصفه انجام می‌شود که مقنن در این زمینه گامی مثبت در تبصره ماده ۴ و ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب برداشته است؛ ولی عدم تعیین مصادیق جرم سیاسی توسط مقنن، این تبصره را خالی از فایده کرده است. به ویژه آنکه در تعیین مصادیق جرم سیاسی ظاهراً اختلافات مبنایی و زیر بنایی در مراجع تصمیم‌گیری وجود دارد؛ نتیجه این می‌شود که در وضعیت حاضر با توجه به عدم تعریف جرم سیاسی و عدم تعیین مصادیق آن، رسیدگی به تمامی جرایم علیه امنیت صرف‌نظر از اینکه با انگیزه سیاسی باشد یا نباشد، به عنوان اقدام علیه حکومت اسلامی، در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود.

### **بند دوم: اصل برائت**

به رغم اعمال اصل برائت در حقوق کیفری و حاکم بودن آن بر دیگر اصول و قواعد حقوق جزا، در موارد خاصی از اعمال این اصل عدول می‌شود. در چنین مواردی، در حالی که در صورت ورود اتهام، اصل بر برائت بوده و این مقام تعقیب کننده است که باید ارکان مادی و معنوی جرم را اثبات کند و متهم مکلف به اثبات بی‌گناهی خویش نیست، لذا وظیفه ارائه دلیل، جابه جا شده و بر دوش متهم قرار خواهد گرفت؛ مبنای عدول از اصل برائت در بسیاری از موارد، همان مبنایی است که حاکمیت اصل برائت در امور کیفری را توجیه می‌کند. به دیگر سخن، همان‌گونه که عدالت حقوقی اقتضا می‌کند در صورت عدم وجود دلیل،

برائت و بی‌گناهی متهم مورد حکم قرار می‌گیرد، در موارد خاصی نیز که وجود قراینی ظن ارتکاب جرم توسط متهم را تقویت می‌کند، اقتضای مصالح عمومی و عدالت حقوقی، تقدم اماره مجرمیت بر اصل برائت می‌باشد؛ لذا با توجه به ارزشی که ملت‌های گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجه به تلاش حکام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیت می‌توانند برای این حاکمیت و استقلال ایجاد نمایند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۴۲) از گذشته تا به امروز مقررات سخت و شدیدی راجع به جرایم علیه امنیت وجود داشته و دارد و شیوه رسیدگی به این جرایم از اصول رسیدگی به دیگر دعاوی کیفری بدین صورت است که هرکس حتی فکر مجرمانه‌ای نسبت به امنیت عمومی و آسایش مردم داشته باشد و اقدام به انجام عملی بکند رژیم حاکم بر فرد ضمانت اجراهای کیفری را از ابتدای امر تدارک می‌بیند زیرا که تجاوز و تعرض به حاکمیت و وارد شدن به حریم امنیت و نظم عمومی با اعمال افکار تبهکارانه و بدون عکس‌العمل دولت‌ها و واکنش شدید قوای کشورها نمی‌باشد. بر این اساس از نظر حقوق جزا هر عملی که به حکومت، خواه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم و چه به دلیل لطمه زدن به اعتبار آن، لطمه‌ای وارد می‌کرد جرم به حساب می‌آید. از این‌رو به دلیل اهمیت فراوان جرایم علیه امنیت دولت‌ها گاهی در خصوص این دسته از جرایم از اصول پذیرفته شده و تثبیت شده حقوق جزا عدول می‌کنند که مهمترین آنها تقدم اماره مجرمیت بر فرض بی‌گناهی یا اصل برائت می‌باشد. در حقوق کیفری ایران نمونه‌هایی از قبول این وضعیت قابل مشاهده می‌باشد به عنوان مثال در ماده ۴۹۹ ق.م.ا آمده است که «هرکس در یکی از دسته‌ها یا جمعیت‌ها و یا شعب جمعیت‌های ذکر شده در ماده ۴۹۸ عضویت یابد به سه ماه تا پنج سال حبس محکوم می‌شود مگر آنکه ثابت شود از اهداف آن بی‌اطلاع بوده است». در حقیقت اصل بر آن است که متهم از اهداف جمعیت یا دسته اطلاع داشته باشد که اثبات آن هم بر عهده متهم می‌باشد. البته آگاهی داشتن متهم از اهداف جمعیت یا دسته به دلیل آگاهی داشتن از قانون نمی‌باشد چون جهلی که امکان دارد از سوی متهم مطرح شود جهل حکمی نیست بلکه جهل موضوعی می‌باشد، (سرمست بناب، ۱۳۸۷: ۱۸۷) بنابراین اصل بر آگاهی به دلیل دلالت آماره‌ها و شرایط موجود می‌باشد و به ندرت اتفاق می‌افتد که کسی به عضویت یا دسته‌ای درآید ولی از اهداف آن اطلاع نداشته باشد که در اصطلاح اصول گفته می‌شود مورد نادر به موارد اغلب و اکثر حمل می‌گردد. در واقع در قلمرو جرایم علیه امنیت

و در ماده ۴۹۹ ق.م.ا. مقنن صراحتاً در عنصر معنوی جرم، اصل را بر مجرمیت متهم قرار داده مگر اینکه وی با اثبات بی‌اطلاعی از اهداف گروه بی‌گناهی خود را ثابت نماید. در همین راستا بر اساس ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ حد افساد از شمول قاعده درء مستثنی شده است. این مسئله زمانی بفرنج می‌شود که توجه کنیم مقامات عمومی در این جرایم به طور معمول در معرض بی‌توجهی به این اصل و مهم‌تر از آن کرامت انسانی مجرمین امنیتی هستند، چه رسد به اینکه قانونگذار نیز رأساً به این قضیه دامن بزند و صراحتاً آن را نقض کند. این اصل که گاهی هم به *اصالة‌الظهور* تعبیر می‌گردد در برابر اصل استصحاب جهالت قرار می‌گیرد چون در یک زمانی، متهم از اهداف جمعیت یا دسته اطلاع نداشته است پس اکنون که نسبت به جهل یا آگاهی او شک می‌شود، باید اصل عدم آگاهی قبلی را استصحاب کرد اما اصل اطلاع از نوع آمارات است بنابراین بر اصل استصحاب که از نوع اصول عملیه می‌باشد، مقدم است. ظاهر ماده ۴۹۹ ق.م.ا. هم بیانگر این نکته است چون ادعای جهل را نیازمند اثبات دانسته است و طبیعی است که اثبات آن بر عهده کسی است که مدعی آن می‌باشد و تا وقتی اثبات نشود حکم به اطلاع و آگاهی می‌شود. (زراعت، ۱۳۷۷: ۴۸)

در مقابل، جرایم علیه امنیت عمومی یا به تعبیر برخی جرایم بر ضد مصالح عمومی کشور (شامبیاتی، ۱۳۷۷: ۳۰) از جمله جرایم عمدی است و در این مورد جرم غیر عمدی وجود ندارد. برای مثال اگر شخص الف نداند که شخص ب جاسوس است و او را مخفی کند و اسبابی فراهم سازد که با سهل‌انگاری و بی‌احتیاطی، یک جاسوس را مخفی سازد، چون عمل شخص اول الف با علم و عمد همراه نیست، پس جرم جاسوسی محقق نمی‌شود. به عبارت ثانی اگر متهم ادعای جهل به قانون کند، معمولاً از او پذیرفته نمی‌شود اما اگر ادعای جهل موضوعی انجام دهد مثلاً بگوید نمی‌دانستم که محل مورد نقشه‌برداری و یا عکسبرداری از مناطق ممنوعه بوده است. (شامبیاتی، ۱۳۷۷: ۳۰) با توجه به اصل برائت، اصولاً باید ادعای او پذیرفته شود مگر اینکه آمارات و قرینه‌هایی بر کذب ادعای او موجود باشد. در هر صورت به دلیل اهمیت امنیت داخلی و خارجی کشورها، در جرایم علیه امنیت، معمولاً در صورت احراز ظن قوی به ارتکاب جرم از سوی متهم، اصل برائت نادیده گرفته می‌شود و آماره مجرمیت بر اصل برائت مقدم می‌گردد.

## نتیجه‌گیری

در حقیقت توجه به رعایت کرامت انسانی یکی از اهداف اساسی قانون‌گذاری، دادرسی کیفری و اعمال ضمانت اجرای کیفری شناخته می‌شود و این امر، با ممنوعیت رفتارها و مجازات‌های غیر انسانی، حاکمیت مطلق دولتها را محدود و پایبند به ضوابط اخلاقی مانند عدالت، برابری و مساوات نموده است. با این حال با توجه بر مقررات حاکم بر حقوق شکلی ایران نشان از آن دارد که سیاست قانونگذار ایران با موضوع کرامت انسانی برخوردی متناقض دارد؛ فی‌الواقع مقنن ایران در خصوص مجرمین امنیتی در برخی از موارد نتوانسته است به نحوی مطلوب کرامت‌مداری را در این مورد به منصه ظهور برساند و کرامت انسانی متهم را رعایت کند. صدور جواز محاکمه خودسرانه متهمان، امکان محاکمه و مجازات مضاعف، تشکیل دادگاه‌های اختصاصی، به خصوص دادگاه‌های انقلاب و توسعه صلاحیت آنها نشان‌دهنده این است که از اندیشه کرامت ذاتی این دسته از متهمان فاصله بسزایی دارد. علاوه بر موارد اشاره شده در مورد نقض اصول گفته شده به نظر می‌رسد قانونگذار ما بیش از ضرورت، دامنه موارد نقض را گسترش داده است و این امر نه تنها به نفع و مصلحت جامعه نیست، بلکه در دراز مدت آثار زیانباری نیز برای خود حکومت هم خواهد داشت. در حقیقت افزایش موارد نقض اصول در طول قانون‌گذاری‌های پس از انقلاب به معنای آن است که هر چه از انقلاب می‌گذرد امنیت ملی آسیب‌پذیرتر شده است که حکومت با شدت برخورد با مجرمین امنیتی به دنبال ایجاد هراس در آنها می‌باشد یا لاقلاً اگر این فرض اشتباه باشد فرض دیگری ثابت می‌شود و آن اینکه مقنن بیش از اندازه و غیر واقع بینانه به این موضوع پرداخته است؛ بنابراین جا دارد که دیدگاه و رویکرد مقنن نسبت به چنین قوانینی که به نقض گسترده اصول شناخته شده می‌پردازند تغییر یافته و همیشه توجه داشته باشیم که متهم همیشه متهم نیست و مجرم نیز همیشه مجرم و بزهکاران نیز صرف نظر از اینکه چه جرمی مرتکب شده‌اند به عنوان یک انسان از برخی حقوق اولیه و اساسی برخوردار هستند. حقوق کیفری زمانی می‌تواند به رسالت خود عمل کرده باشد که بتواند بین حفظ نظم و امنیت اجتماعی از یک طرف و حقوق و آزادی‌های فردی از طرف دیگر تعادل و تناسب ایجاد نماید.

## منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۷۸)، بررسی قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری به لحاظ پیشبرد اهداف حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، دوره سوم، شماره ۲۵.
۲. آخوندی، محمود (۱۳۷۹)، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۸)، نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی کیفری، مجله آموزش عالی قم، دوره دوم، شماره ۳.
۴. آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری، چاپ اول، گیلان، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جوانمرد، بهروز (۱۳۸۶)، نظریه‌های کیفری و رویکرد امنیتی ج.ا. ایران، در جرائم سبک (با تأکید بر نظریه‌های صفر و پنجره‌های شکسته)، مجله امنیت، دوره اول، شماره ۳.
۶. خالقی، علی (۱۳۸۳)، ممنوعیت انتشار جریان محاکمات؛ ممنوعیتی ناروا، ماهنامه وکالت، دوره دوم، شماره ۲۴.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران، انتشارات شهر دانش.
۸. زراعت، عباس (۱۳۷۷)، شرح قانون مجازات اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات فیض.
۹. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، اصل برائت در حقوق کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۷۷)، حقوق کیفری اختصاصی: جرائم بر ضد مصالح عمومی کشور شامل جرائم (امنیتی، اقتصادی، اخلاق و عفت عمومی)، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۱. صابر، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری بین‌المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

۱۲. عظیم‌زاده، شادی (۱۳۹۵)، حقوق جزای اختصاصی (۲)، چاپ دوم، تهران، انتشارات دوران‌دیشان.
۱۳. کاشانی، سید محمود (۱۳۸۳)، نقد و بررسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۴. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۸۲)، جرائم علیه امنیت، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
۱۵. نیلی، پرویز (۱۳۹۰)، سیاست کیفری کرامت‌مدار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.